

سیری در روایتِ «رایت»

محمد سبحانی نیا*

استادیار گروه معارف دانشگاه تفرش

(تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۲ تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۲۷)

چکیده

برخی با تمسک به ظاهر روایتِ «رایت»، که در ظاهر به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی پیش از ظهور حضرت حجّت علیه‌السلام را محکوم و پرچمدار آن را طاغوت معرفی می‌کند، به عدم مشروعیت تشکیل حکومت در عصر غیبت و تحریم هر حکومتی پیش از آن، حکم کرده‌اند. این نوشتار کوشیده است ضمن ارائه تفسیری منطقی از روایتِ «رایت» با تکیه بر آیات قرآن و احادیث معتبر و قرائن و شواهد دیگر، ادعای یاد شده را نقد کند و بر این نظر تأکید نماید که این روایت اطلاق ندارد و شامل قیام‌هایی که برای اقامهٔ دین و مبارزه با ستم و بدون انگیزه‌های نفسانی صورت می‌گیرند، نمی‌شود. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: طاغوت، ضلالت، دعوت، انتظار، قائم، پرچم، قیام.

*. E-mail: Sobhaninia41@yahoo.com

مقدمه

هر امر مهمی به مقتضای اهمیت و تأثیر گذاریش در معرض خطرها و آسیب‌هایی است. مقوله مهم مهدویت هم از این قاعده مستثنی نیست. باور مهدوی و فرهنگ انتظار در طول تاریخ با اندیشه‌ها و برداشت‌های نادرست بسیاری درآمیخته شده است. در عصر حاضر که جامعه ما به شکل روزافزونی به موضوع انتظار و ظهور روی آورده است، ضرورت شناسایی این آسیب‌ها و آفت‌ها، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. یکی از آسیب‌های مهم در عرصه مهدویت، تفسیرها و برداشت‌های انحرافی از مقوله انتظار فرج می‌باشد که خاستگاه و منشأ اصلی آن، عدم فهم صحیح روایاتی است که از معصومین رسیده است. از این رو، شایسته است با کمی تأمل و درنگ، در این باره کنکاشی داشته باشیم.

انحرافات فکری انتظار مدتهاست که به عرصه سیاست پا گذاشته است. امام خمینی (ره) بارها در سخنان خود به این انحراف پرداخته و خطرش را گوشزد کرده‌اند. دیدگاهی که حضرت امام (ره) در بیانات خود بدان می‌پردازند، تصوّر کسانی است که هر اقدامی را برای تشکیل حکومت در زمان غیبت، خلاف شرع دانسته و عقیده دارند که این عمل با نصوص روایات مغایر است. ایشان می‌گویند: «یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند: هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند. آنهایی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند شود، قبل از ظهور حضرت (عج)، آن علم، باطل است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۱۳).

پس می‌توان گفت یکی از ادله‌ای که برخی با تمسک به آن با هرگونه قیام و حرکت در جهت زمینه‌سازی ظهور امام زمان (عج) مخالفت کرده‌اند، ظاهر روایتی است که به روایت «رایت» معروف است.

این نگرش دو پیامد مهم عملی و علمی دارد: پیامد عملی این نگرش، عدم تلاش برای برقراری حکومت عادلانه، پیش از ظهور امام مهدی (علیه‌السلام) است و پیامد عملی آن، سستی، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به شرایط جامعه، سر تسلیم فرود آوردن در مقابل بدی‌ها، ستم‌ها و تمکین نسبت به هر گونه حکومت جورپیشه، بازیچه‌ی سیاست‌بازان و منحرفان شدن و مقابله با هر حرکت اصلاحی خواهد بود.

مؤثرترین گام برای نهادینه‌سازی فرهنگ مهدویت، مقابله با کج‌اندیشی‌ها و برداشت‌های غلط از مقوله انتظار و مهدویت و به حاشیه راندن تفکرات متحجرانه و جمودگرا می‌باشد. در این راستا، این نوشتار می‌کوشد تفسیری منطقی از روایت «رایت» ارائه نماید.

در این میان پرسش اساسی این است:

- ۱- امام معصوم (ع) از بیان روایت «رایت» چه هدفی را دنبال کرده است؟
۲. آیا مفاد این حدیث با قرآن و سنت قطعی که دو معیار نقد و ارزیابی روایات است، همخوانی دارد؟

متن روایت

منظور از روایت «رایت» روایتی است که ابوبصیر از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است: «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاعُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق. ج ۱۵: ۵۲).

آنچه در تبیین حدیث می‌توان گفت اینکه در این روایت لفظ «كُلُّ» به «رایه» اضافه شده که نکره است و این اضافه، افاده عموم می‌کند؛ یعنی شامل هر قیام و حرکتی می‌شود که در زمان غیبت حضرت حجت (عج) به وجود آید. هر جا موضوع باقی است، حکم نیز جاری است. بنابراین، حکم «محکومیت هر قیام تا قبل از قیام قائم» در حال حاضر نیز باقی است.

ظاهر حدیث دلالت بر بطلان تمامی قیام‌های قبل از ظهور به طور عام دارد؛ یعنی همه قیام‌ها باطلند و فرقی نمی‌کند که دعوت آن قیام، بر حق باشد یا بر باطل... در نظر معتقدان به تعطیل و نفی مشروعیت حکومت در عصر غیبت، این حدیث، به عنوان دلیلی محکم برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور، مورد توجه قرار گرفته است (باقی، ۱۳۶۲: ۴۰).

به اعتقاد آنان، این گونه روایات، با عباراتی صریح می‌گویند هر قیام‌کننده‌ای قبل از ظهور معصوم، طاغوت است و به فرموده قرآن مجید «وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل / ۳۶) باید از او دوری کرد.

در تأیید ادعای فوق، می‌توان به دسته دیگری از روایات اشاره کرد؛ مانند روایاتی که بیانگر ناکامی و موفق نشدن قیام‌های پیش از قیام مهدی علیه‌السلام است. حماد بن عیسی از امام سجاد علیه‌السلام، روایت کرده است که آن حضرت (ع) فرمودند: «به خدا سوگند! هیچ یک

از ما (اهل بیت) قبل از قیام قائم خروج نمی‌کند، مگر اینکه مثل او مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بالهایش، از آشیانه پرواز کرده باشد، در نتیجه، کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۵۱). همچنین، در حدیث اُبی‌جارود از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «هیچ یک از ما اهل بیت نیست که ناروایی را دفع و مردم را به سوی حق بخواند، مگر اینکه مصیبت‌ها و بلاها او را به زانو در می‌آورد، تا اینکه گروهی که در جنگ بذر شاهد بودند، قیام کنند؛ گروهی که گشته‌هایشان، دفن و مجروحان‌شان، مداوا نمی‌شوند. پرسیدم: منظور از این گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: فرشتگان» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۳۶).

در این روایات، هر نوع تلاش و قیام محکوم به شکست و کاری لغو و بیهوده معرفی شده است. در نتیجه، هیچ گونه اقدام عملی برای ایجاد حکومت اسلامی، منطقی و مشروع نخواهد بود؛ زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

البته هر دو حدیث از نظر سندی مشکل دارد، چون روایت حمّاد بن عیسی مرفوعه است و زنجیره سند آن قطع شده است، اُبی‌جارود نیز زیدی مذهب بوده است و دلیلی بر عدول وی به سوی مذهب حق وجود ندارد» (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۳۲۱ و ۳۲۶).

در دلالت این احادیث نیز اشکالاتی وجود دارد. امام (علیه‌السلام) در صدد بیان جواز یا عدم جواز قیام نیست، بلکه یک خبر غیبی را بیان می‌کند که اگر کسی از ما اهل بیت، قبل از قیام قائم (علیه‌السلام)، قیام کند، پیروز نمی‌شود. اگر منظور حضرت، تخطئه هر گونه قیام قبل از خروج حضرت مهدی (علیه‌السلام) باشد، قیام پدرش امام حسین (علیه‌السلام) نیز مورد تخطئه قرار خواهد گرفت. عدم پیروزی قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست. علاوه بر این، در روایتی پیامبر (ص) از حرکت‌های پیروز مسلمانان خبر داده است و می‌فرماید: «لا تزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامه: همواره گروهی از امت من بر اساس حق قیام می‌کنند و پیروز می‌شوند و این قیام‌ها تا روز قیامت ادامه خواهد داشت» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۳۳۴).

بررسی روایت «رایت»

روایت «رایت» مانند هر روایت دیگر از سه زاویه سند، دلالت و جهت قابل بررسی است که در اینجا بدانها پرداخته می‌شود.

۱- بررسی سندی

هر چند علامه مجلسی این روایت را موثق دانسته، ولی سند آن خالی از اشکال نیست، چون در این سند، «حسین بن مختار» است که شیخ طوسی، به عدم وثاقت و واقفی بودن او تصریح کرده و علامه حلی او را ضعیف شمرده است (ر.ک؛ مامقانی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۴۴).

البته مرحوم آیت‌الله خویی (ره) سکوت مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در فهرست و سخن نیاوردن از مذهب حسین بن مختار و ایراد نگرفتن بر او را شاهد بر عدم واقفی بودن او گرفته و ایشان را بدون هیچ اشکال از ثقات دانسته است (ر.ک؛ خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۶: ۴۸). البته بعضی دیگر مانند مرحوم مامقانی و مرحوم تستری نیز از او دفاع کرده‌اند (ر.ک؛ تستری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۵۳۲).

۲- بررسی دلالی

این روایت مانند احادیث دیگر لازم است بر قرآن، سنت و عقل عرضه گردند تا مواردی مانند «حکومت»، «تخصیص»، «تخصّص» و «ورود» و راه‌های دیگر جمع، اعمال شود تا هم با مسلمات فقهی و احکام امر به معروف و نهی از منکر (مبارزه با فساد) سازگاری داشته باشد و هم با قیام‌های متعددی که در زمان معصومان (علیهم‌السلام) واقع شده و بر آن صحنه نهاده‌اند، هم‌آهنگ گردد: «همان طور که در قرآن آیات محکّمات و متشابهات وجود دارد و طبق نصّ قرآن باید متشابهات را به محکّمات برگرداند، در اخبار ائمه علیهم‌السلام نیز محکّمات و متشابهات هست و طبق فرمایشات خود آن بزرگواران باید متشابهات از احادیث را به محکّمات از احادیث برگرداند. و قاعده‌ی مجمل و مبین و متشابه و محکم همه‌جا ساری و جاری است و در محاورات عرفیه نیز مسأله همین طور است؛ مثلاً اگر خطابه‌ای را که در یک سیاق وارد شده است، در نظر بگیریم، باید صدر و ذیل آن را با همدیگر ملاحظه کنیم و بسنجیم. اگر در یک جمله‌ای اجمال بود، جمله‌ی دیگر بیان اوست و اگر در یک جا مطلب خفی بود، قرینه‌ی دیگر مبین اوست. آخباری که ظاهراً دلالت بر عدم جواز قیام در زمان غیبت دارند، مانند «كُلُّ رَأْيٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» و أمثال آن باید بر اساس إرجاع به محکّمات معنی خود را نشان دهند» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۳۲).

قضیه خارجیّه

یکی از مواردی که در بحث روایات لازم است رعایت شود، «زمان صدور» روایت است. زمانی که این روایت صادر شده از اشخاصی از خاندان اهل بیت بدون اجازه اهل بیت بلکه در مقابل ائمه (علیهم السلام) قیام انتحاری بی حاصل می کردند و خود را امام و حجت خدا به مردم معرفی می کردند و ائمه (علیهم السلام) برای پیشگیری از این قیام های زودرس و ناپخته، آن جمله ها را فرموده اند. بنابراین، می توان گفت «روایت رایت» اطلاق ندارد تا نوبت به مراحل بعدی برسد، بلکه ناظر به موارد خاص و بعضی از قیام های آن زمان باشد و به اصطلاح، «قضیه خارجیّه» است نه «قضیه حقیقیّه».

امام صادق (ع) قیام های علویان - غیر از قیام زید بن علی بن الحسین (ع) - را نکوهش کرده است. امام ضمن این حدیث می فرماید: «إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِنَّا فَانظُرُوا عَلَيَّ أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ: اگر شخصی از جانب ما اهل بیت آمد و ادعای خروج کرد، ببینید برای چه چیزی قیام می کنید و نگویند زید هم قیام کرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۴).

در زمان امام صادق (ع) مذاهب مختلف از قبیل زیدیه، کیسانیه، عجلیه، جارودیه و... تشکیل شده بودند و تمامی این گروه ها آن حضرت را به عنوان امام قبول نداشته اند، بلکه فقط ایشان را نوه رسول خدا (ص) می دانستند، حتی بعضی از آنها به ائمه توهین می کردند، لذا اهل بیت، مردم را از شرکت در این قیام های باطل منع می کردند؛ یعنی در آن زمان پرچم هایی با ویژگی های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می شد که ماهیت آنها برای مردم مبهم بود و نمی دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه ای دارند. از این روی، امام صادق (ع) برای روشن نمودن وظایف آنان این احادیث را بیان فرموده اند.

در حقیقت، این روایت توجه دادن به فرصت طلبانی است که از اندیشه مهدویت و انتظار استفاده سوء کرده و خواهند نمود و بیدارباشی به جامعه اسلامی و خبر دادن از وقایع پیش رو است، تا مراقب جریان هایی باشند که با اهداف شخصی یا سیاسی و با به کار بردن واژه مقدس مهدویت وارد صحنه می شوند و آن نقطه امید را وسیله ای برای رسیدن خود به منافع و مطامع شخصی و سیاسی یا سلطه بر جوامع اسلامی قرار می دهند. لذا امام (ع) با پیش بینی و تیزبینی خود به این آفت ها اشاره کرده تا نقشه آن سودجویان و استعمارگران را نقش بر آب نماید.

بنی‌عباس برای کنار زدن بنی‌امیه از مسند قدرت و حکومت به هر حربه‌ای دست می‌زد، از جمله اینکه با درخواست از امام صادق(ع) برای بر عهده گرفتن رهبری قیام بر علیه بنی‌امیه سعی داشتند تا از جایگاه امام(ع) و قدرت شیعه به نفع خود استفاده کنند، اما امام(ع) نقشه آنها را می‌دانست. لذا با پاره کردن نامه، جواب رد بر سینه آنها زد، آنها بعد از ناامیدی از امام صادق(ع)، با نوشتن نامه به عبدالله محض این نقشه را پیاده کردند و به هدف خود رسیدند. به عبدالله محض نوشته‌اند که فرزندت محمد همان مهدی موعود است و ما با او بیعت می‌کنیم. عبدالله محض باورش شد، در عین حال وقتی که امام صادق(ع) او را نصیحت نمود که فریب عباسی‌ها را نخورد، با دیده بدبینی آن را تلقی کرد و شد آنچه نمی‌بایست شود. اما درباره اینکه چرا محمد بن عبدالله محض را انتخاب کردند، گفته شده که او یک خال در پشت داشت که بر اساس روایات اسلامی، مهدی(عج) هم‌نام پیامبر(ص) است و یک خال در پشت دارد، لذا به عنوان مهدی امت با او بیعت کردند. امام صادق(ع) در موردش فرمود: آن که امروز قیام کرده است (محمد بن عبدالله) شما را به چیز دیگر می‌خواند. ما شهادت می‌دهیم که به دعوت او راضی نیستیم. او امروز از ما پیروی نمی‌کند، تا چه رسد به روزی که پرچم‌ها برای او بسته شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۴). پس سرزنش و نکوهش قیام در این روایت به دلیل خصوصیت مورد بوده است. بنابراین، به دست آوردن قاعده کلی از آنها برای همه زمان‌ها صحیح نخواهد بود.

اگر روایت «رایت» را قضیه خارجیّه ندانیم، به نظر می‌رسد از این روایت، به طور اطلاق و عموم، ممنوعیت قیام علیه باطل و عدم مشروعیت حکومت پیش از ظهور فهمیده نمی‌شود.

دلایل ردّ اطلاق روایت

حدیث «رایت» به چند دلیل مطلق نیست که عبارتند از:

(۱) تعارض با قرآن

بنا بر اطلاق، حدیث رایت، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض حدیث با قرآن، باید از ظاهر یا اطلاق روایت دست برداشت. این روایات، خبر واحد محسوب می‌شوند. خبر واحد وقتی حجّت دارد که در برابر اصول قطعی اسلام و دستورهای صریح قرآن قرار نگیرد، اسلام دارای یک سلسله اصول قطعی است که نادیده گرفتن آنها و رفتار بر خلاف آنها به طور قطع جایز نیست؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با فساد،

جهاد، دفاع از حق، جلوگیری قاطع از ظلم و ... که انجام کامل این گونه دستورها نیاز به قیام، اقدام، داشتن نیروهای قوی در سایه حکومت الهی دارد. آیات بسیاری در قرآن کریم بر جواز قیام، بلکه وجوب آن دلالت دارد. برخی از این آیات عبارتند از:

«...وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيْنُصْرَنَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ *» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است» (حج/ ۴۰). بنابراین این آیه، خداوند متعال، فساد و خرابی مساجد و معابد را دشمن می‌دارد و دوست دارد افراد باصلاحیت اگر به قدرت رسیدند، فرایض خدا را بر پا دارند و با دفع اهل فساد و حفظ معابد و اقامه دعائم دین و انجام فرایض، خدا را یاری دهند، حاکمیت زمین را به عهده گیرند و روشن است که دفع اهل فساد چه بسا جز با قیام و مبارزه امکان‌پذیر نیست.

یکی از بزرگان می‌گوید: «بر فرض که روایات تصریح کند که قبل از قیام مهدی (ع) هر گونه قیامی مایه گمراهی است، ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است، نمی‌توانیم اصول مسلمة اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین (علیهم‌السلام) است کنار بگذاریم. بنابراین هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد، نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد و ادله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را، به عذر اینکه در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است، نمی‌توان زیر پا نهاد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۰: ۷۸).

۲) تعارض با روایات مؤید قیام

اطلاق حدیث، با روایات مؤید برخی از قیام‌های به وقوع پیوسته در زمان گذشته و قیام‌هایی که در آینده و قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) به وقوع می‌پیوندد، تعارض دارد. اگر حدیث «رایت» را به صورت مطلق برای همه زمان‌ها بدانیم، معارض خواهد بود با برخی از روایاتی که اهل بیت (علیهم‌السلام) علاوه بر تأیید قیام‌هایی، خواهان حمایت از آنها شده‌اند. چگونه ممکن است این قیام‌ها ممنوع باشد و باز امام معصوم (ع) آن را بستاند؟ در اینجا به نمونه‌هایی از این روایات پرداخته می‌شود.

الف) تأیید قیام زید بن علی

در روایات اسلامی از قیام «زید بن علی» به عنوان یک قیام مقدّس یاد شده است. به نظر علامه مامقانی تمام علمای اسلام بر بزرگواری و مورد وثوق بودن و پارسایی و علم و فضیلت زید بن علی، اتفاق نظر دارند» (مامقانی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۶۷).

علامه مجلسی بعد از آنکه اختلاف اخبار را درباره «زید» و قیام او ذکر می‌کند، می‌فرماید: «اخباری که دلالت بر جلالت مقام او و مدح و ستایش او دارد و اینکه او مدعی غیر حق نبود، بیشتر است و اکثر اصحاب به عظمت مقام زید اعتراف دارند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۶: ۱۵۵).

هرگاه قیام‌های قبل از حضرت مهدی (عج) قیام گمراهان و مشرکان باشد، چگونه می‌توان قیام زید بن علی (ع) را تعریف و تمجید کرد؟

ب) تأیید قیام شهید فحّ

نمونه دیگر روایاتی است که در مدح حسین بن علی شهید فحّ آمده است. «حسین» فرزند علی بن حسن المثنی فرزند امام حسن مجتبی (ع) معروف به «شهید فحّ» از افرادی است که در زمان امامت حضرت کاظم (ع) بر اثر ستم‌های فرماندار مدینه در حق شیعیان به ستوه آمد و بر علیه حکومت هادی عبّاسی به قیام مسلحانه روی آورد. حسین قبل از قیام پُرشور خویش، شبانه به محضر امام هفتم (ع) آمد و امام ضمن سفارشات به وی فرمود: ای پسر عمو! تو گذشته خواهی شد. پس نیکو جنگ کن؛ زیرا این قوم فاسق هستند. اظهار ایمان می‌کنند، ولی در دل مشرک هستند. من مصیبت شما جماعت را، به حساب خدا می‌گذارم و بر صبر در این مورد از خدا پاداش می‌طلبم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸: ۱۶۱).

امام، در این سخن، دشمنان حسین (ع) را فاسق و مشرک می‌خواند و شهادت او را به حساب خدا می‌گذارد و بدین وسیله، قیام او و یارانش را تأیید می‌کند. بعد از شهادت حسین بن علی و سایر شهدای فحّ، حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: «به خدا سوگند! حسین در حالی از دنیا رفت که مسلمان و نیکوکار و روزه‌دار و آمر به معروف و ناهی از منکر بود» (همان: ۱۶۵). حتی در حدیثی از امام جواد (ع) نقل شده که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطُّفِّ مَصْرَعٌ أَعْظَمُ مِنْ فَحِّ: بعد از ماجرای کربلا قتل‌گاهی برای ما مهم‌تر از قتل‌گاه فحّ نبود» (همان).

ج) تأیید قیام مختار

امام باقر (ع) می‌فرماید: «لَا تَسُبُّوا الْمُخْتَارَ فَإِنَّهُ قَتَلَ قَتَلَتْنَا وَ طَلَبَ ثَارَنَا وَ زَوَّجَ أَرَامِلَنَا وَ قَسَمَ فِينَا الْمَالَ عَلَى الْعُسْرَةِ: به مختار ناسزا نگویند، چون او قاتلان ما را کشت و به خونخواهی ما برخاست و بیوه‌زنان ما را شوهر داد و در شرایط سخت و تنگدستی به ما کمک مالی کرد» (همان: ۳۴۳).

د) تأیید خروج یمانی

در روایتی طولانی درباره علائم ظهور، امام محمدباقر (ع) خروج یمانی را تأیید و امضاء کامل کرده و خواهان حمایت از قیام یمانی شده و پرچم او را پرچم هدایت دانسته و فرموده است: «بر هیچ مسلمان جایز نیست با او مخالفت نماید و کارشکنی کند و اقدام‌کننده بر این کار اهل آتش است؛ زیرا یمانی به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید» (نعمانی، بی‌تا: ۲۵۳ و ۲۵۶). از این روایت استفاده می‌شود که قبل از قیام جهانی امام مهدی (عج) پرچم‌های حق نیز برافراشته می‌شود که یاری کردن دعوت آنان جزو وظایف مسلمانان است.

ه) تأیید قیام مردم قم

امام کاظم (ع) در سخنی فرمود: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدِ، لَا تَرْهَمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفَ، وَ لَا يَمْلُؤُونَ مِنَ الْحَرْبِ، وَ لَا يَجِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ: مردی از اهل قُم قیام می‌کند، مردم را به سوی حق دعوت می‌نماید، جمعیتی نیرومند که مانند پاره‌های آهن (سخت و استوار) هستند، به گرد او جمع می‌شوند که طوفان‌های حوادث آنها را نمی‌لرزاند و از جنگ با دشمن خسته نمی‌شوند و ترس به آنها راه ندارد، و توکلشان به خداست» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۵۷: ۲۱۶). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «يُخْرِجُ النَّاسُ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ: مردمی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می‌سازند» (همان، ج ۵۱: ۸۷).

فریقین (شیعه و سنی) به این معنی اتفاق دارند که پیش از انقلاب جهانی مهدی (ع) انقلابی در شرق رخ می‌دهد که به انقلاب جهانی مهدی متصل می‌شود. سید بن طاووس این حدیث را به صورتی دقیق‌تر از کتاب «لفتن»، تألیف نعیم بن حماد خزاعی که از محدثین بزرگ اهل سنت است و در قرن دوم و سوم هجری می‌زیسته، نقل کرده است.

و) شهید خواندن گذشته‌های قیام

حدیث «رایت» بر فرض اطلاق، با روایتی که گذشته‌های برخی از قیام‌های قبل از ظهور را شهید یاد کرده‌اند، در تعارض است. امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «گویا از مشرق قومی مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق قیام می‌نمایند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند. در آن صورت آنچه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما امام زمان (عج) واگذار می‌کنند. گذشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد» (همان، ج ۵۲: ۲۴۳). اگر هر قیام پیش از قیام امام زمان (ع)، باطل و پرچمدار آن، طاغوت باشد، دیگر گذشته‌های آن شهید محسوب نمی‌گردد.

۳) تعارض با روایات دعوت به آمادگی

اطلاق این روایت با روایات بسیاری که دعوت به آمادگی و قیام می‌کنند، معارض است؛ مانند آنچه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «لَيُعَدَنَّ لِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ وَ لَوْ سَهْمٍ: هر یک از شما برای قیام قائم (عج)، هر چند با تهیه کردن یک تیر، باید آماده گردد» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۲: ۳۶۶).

تأمل در این روایت شریف می‌فهماند که یکی از وظایفی که در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد (ع) است، کسب آمادگی‌های نظامی و فراهم کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری امام غایب است. پس انسان تا مرد میدان جهاد و مبارزه نشود، نمی‌تواند خویشتن را در زمره منتظران راستین آن حضرت بداند و این، همان معنای بلندی است که در ادعیه نورانی شب‌های ماه مبارک رمضان به آن اشاره گردیده است: «و قِتْلًا فِی سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ فَوْقَ لَنَا» (همان، ج ۹۵: ۱۱۷).

ابوعبدالله جعفی می‌گوید: «امام باقر (ع) به من فرمود: منتهای زمان مرابطه (مرزداری) نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتم: چهل روز. فرمود: ولی مرابطه ما مرابطه‌ای است که همیشه هست...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۳۸۱). منظور از «مرباطه»، چنان‌که فقیهان گفته‌اند، این است که شخص مؤمن برای جلوگیری از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی یا هر موضعی که از آن احتمال حمله‌ای علیه مسلمانان می‌رود، به حال آماده باش و در کمین به سر برد (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۹). این عمل در زمان غیبت

امام معصوم (ع) مستحب بوده و فضیلت‌های بسیاری برای آن برشمرده شده است. علامه مجلسی در شرح این فرمایش امام (ع) می‌فرماید: «بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق و انتظار فرج او ملتزم سازند و برای یاریش آماده باشند» (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۲۶: ۵۸۲).

باید توجه داشت که شیوه آمادگی برای ظهور، به شرایط زمان و مکان بستگی دارد. آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولیّ امر (ع) موضوعیت ندارند. با قدری تأمل روشن می‌شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق است.

۴) تعارض با فلسفه انتظار

لازمه اخذ به اطلاق این روایت، تفسیر انتظار به یک حالت روحی - روانی ایستا و چشم به راهی است که انسان را به انزوا و گوشه‌نشینی بکشانند و منتظر را وادارد تا دست روی دست بگذارد و وضعیت موجود را تحمل کند و به امید آینده آرمانی، رویایی و ایده‌آلیستی بدون هیچ‌گونه تلاش و کوششی، فقط انتظار بکشد. این برداشت از مسأله انتظار شبیه همان معنای «فوتوریسم» مطرح در سایر مذاهب، ادیان و مکاتب است که به معنای صرف اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و مصلح جهانی است. این همان انتظار منفی است که به معنای تن دادن به وضعیت نامطلوب در حالت بی‌حرکتی کامل، انفعال محض و تسلیم در برابر بدی‌ها و تباهی‌ها و توجه صرف به جنبه آرمانی انتظار و اکتفا کردن به دعا، سخنرانی، برگزاری جشن‌ها، شب شعر، مقاله، فیلم و... می‌باشد. این در حالی است که در فرهنگ تشیع، انتظار به معنی امید به آینده زیبا و آمادگی برای آینده بهتر است. لذا انتظار متشکل از دو بخش است:

- ۱- نفی وضع نامطلوب موجود. ۲- جایگزینی وضع مطلوب. بنابراین، انتظار صحیح مشتمل بر دو حرکت است: حرکت سلبی و حرکت ایجابی. شخص منتظر از یک سو در برابر همه ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها می‌ایستد و موضع مخالف می‌گیرد (حرکت سلبی) و از سوی دیگر، در جهت گسترش عدالت‌خواهی، حقیقت‌جویی و گسترش معنویت و انسانیت در جهان، تلاش می‌کند (حرکت ایجابی). انتظار حالتی است که انسان ضمن پیراستن وجود خویش از بدی‌ها و آراستن آن به خوبی‌ها در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان خویش، همه همّتش را صرف زمینه‌سازی ظهور مصلح جهانی نموده و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت (علیهم‌السلام) با تمام وجود تلاش می‌کند. انتظار از یک طرف معلول تخلیه و

پیراستن وجود خود از بدی‌ها و تباهی‌ها و از طرف دیگر نتیجه‌تخلیه و آراستن خود به خوبی‌ها و کمالات است.

در روایات اسلامی آن‌چنان مقام و منزلت برای منتظران موعود برشمرده شده که گاه انسان را به تعجبی وا می‌دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند، از چنین فضیلتی برخوردار باشد. اما توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت برشمرده شده سرّ این فضیلت را روشن می‌سازد. اگر در روایات معصومین بر انتظار تأکید شده و برای منتظران فرج امام زمان (عج) مقام و منزلت والایی در نظر گرفته شده، مراد همین انتظار مثبت است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِيْتِظَارُ الْفَرَجِ: بَهْرَتَرِينَ أَعْمَالِ أُمَّتٍ مِنْ، إِيْتِظَارِ فَرَجِ إِيْمَانٍ زَمَانٍ (عج) است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲: ۱۲۸).

حضرت صادق (ع) فرموده است: «الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشْرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ يَذِبُ عَنْهُ: كَسِيٌّ كَسِيٌّ فِي إِيْتِظَارِ إِيْمَانٍ دَوَاذِمٍ، حَضْرَتِ مَهْدِيٍّ (عج)، است، مانند کسی است که شمشیرش را کشیده و در پیشاپیش رسول خدا (ص) با دشمن می‌جنگد و از آن حضرت دفاع می‌نماید» (همان: ۱۴۶). از این روایت استفاده می‌شود برای تفهیم اینکه اولاً عظمت منتظر به قدری است که با شهدا قابل مقایسه است. ثانیاً منتظر واقعی، همانند شهدا، جان و مال و هستی خود را در این راه صرف می‌کند.

انتظار هنگامی واقعی و صادق است که انسان را به حرکت و تلاش در مسیر تحقق امر مورد انتظار وادار نماید وگرنه صرف حالت انتظار، بدون آمادگی و تلاش عملی، آرزویی بی‌نتیجه یا انتظاری سطحی است.

بنا بر برداشتی که از اطلاق روایت «رایت» شده، ظهور حضرت حجت، مانند وقوع قیامت به اراده‌ی خداوند است و انسان‌ها خواه دوست آن حضرت باشند یا دشمن، هیچ نقشی در آن ندارند. باید نظاره‌گر بود تا اراده‌ی الهی بدان تعلق گیرد و ظهور محقق گردد. فرج حضرت امری است که تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار آنان در تسریع و تأخیر آن تأثیر ندارد. بنابر این دیدگاه، انسان جز انتظار تکوینی هیچ نقشی ندارد؛ همانند کسی که مسافری دارد و نمی‌داند کجاست. باید به حکم تکوین چشم به راه باشد تا وصل محقق شود؛ زیرا مطابق اراده و مشیت مطلق الهی، انسان در این زمینه مسلوب‌الاختیار است و کاری از وی ساخته نیست؛ نه قادر است اراده‌ی خدا را تغییر دهد و نه می‌تواند در برابر خواست خدا اراده‌ای داشته باشد. در حالی که از روایات بر می‌آید، حقیقت انتظار همان آمادگی و زمینه‌سازی است. زمینه‌سازی ظهور یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور به گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده‌ی غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز و حاکمیت جهانی خود

را تحقق بخشد. امام سجاد(ع) می‌فرماید: «الْمُنْتَظِرُونَ لِيُظْهِرَهُ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ، أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةِ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدِ، وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالسَّيْفِ، أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا، وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا، وَ الدُّعَاةَ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا: منتظران ظهور او برترین اهل هر زمانند؛ زیرا خداوند متعال به آنها عقل و فهم و شناختی عطا فرموده است که غیبت در نزد آنان به منزله مشاهده گردیده است و آنان را در آن زمان به منزله مجاهدان با شمشیر در پیش روی رسول خدا (ص) قرار داده است. آنان به حق خالص هستند و شیعیان راستین و دعوت‌کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲: ۱۲۲).

منتظر واقعی در بُعد علمی آن‌چنان معرفتی دارد که غیبت برای او همانند مشاهده است؛ یعنی در شناخت امام زمان خود، شک و تردید ندارد و در بُعد عملی آشکارا و پنهان به دعوت و تبلیغ مشغول است. اگر منتظر منفی دست بر دست می‌گذارد و به بهانه این‌که کاری از ما ساخته نیست و کاری برای زمینه‌سازی ظهور نمی‌کند، منتظر مثبت شب و روز بر علم و معرفت و عمل خود می‌افزاید، خود را آماده ظهور می‌نماید و تلاش دارد تا خود را از سنج منتظر کند. امام صادق(ع) می‌خوانیم که درباره طولانی شدن عذاب بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ، قَالَ [الرَّوَايَ] فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لِفِرْعَانَ اللَّهُ عَنَّا، فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مُنْتَهَاهُ: زمانی که عذاب بنی‌اسرائیل طول کشید، آنان ضجه زدند و چهل روز به درگاه خدا گریستند. پس خداوند به موسی(ع) و هارون(ع) وحی کرد که آنان را از فرعون خلاصی می‌بخشد. پس یکصد و هفتاد سال گرفتاری آنان برطرف شد. راوی می‌گوید: سپس امام صادق(ع) فرمود: همچنین شما اگر چنین کنید، خداوند فرج ما را می‌رساند و اگر مانند آنان نباشید، امر (فرج) به انتهای زمان معین خود می‌رسد» (همان: ۱۳۱).

برخی از این روایات، صریحاً به تأثیر زمینه‌سازانه تلاش‌ها و کوشش‌های عده‌ای از مردم برای قیام حضرت و برپایی حکومت جهانی امام مهدی (عج) اشاره می‌کنند؛ مانند روایتی که فریقین از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه: «يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ» یعنی سلطان: در آینده عده‌ای از مردم مشرق زمین به پا خواهند خواست و زمینه را برای استقرار حکومت مهدی فراهم خواهند ساخت» (همان: ۸۷).

تخصیص یا تخصص؟

بر فرض تنزل و پذیرش اطلاق، باز ادعای محکومیت هر قیام قبل از قیام قائم (عج) مردود است؛ زیرا قیام‌هایی که بر مبنای دفاع از اسلام و قرآن کریم و حریم اهل بیت (علیهم‌السلام) و دعوت مردم به سوی آنان باشد، تخصیصاً یا تخصصاً از عموم این روایات خارج است.

تخصص از این جهت که در روایت «رایت» از واژه «طاغوت» استفاده شده است. واژه «طاغوت» مصدر است، ولی معنی فاعلی دارد؛ یعنی طاغی. مؤلف مفردات طاغوت را چنین معنا کرده است: «كُلُّ مُتَعَدٍّ وَ كُلُّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ: هر متجاوز به حقوق دیگران و هر کسی که مردم بدون چون و چرا از او تبعیت کنند، غیر از خدا را طاغوت گویند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۵۲۰). این کلمه هشت بار در قرآن کریم آمده و مراد از آن خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است» (قریشی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۲۴).

بنابراین، طاغوت در این روایت به کسی اطلاق می‌شود که از حدّ خود خارج شده و به مرز الوهیت تجاوز کرده و قصد دعوت مردم به سوی خویش را دارد. پس بعید نیست که بگوییم این عموم منصرف به خصوص این طاغی می‌باشد و شامل کسی نمی‌شود که برای اقامه دین قیام کرده است.

در این روایات علاوه بر آمدن واژه «طاغوت» جمله «يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» آمده که به خوبی بیان می‌کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام) برافراشته شود و قصد تأسیس مقامی برای خود و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. از این روی، چنانچه فرد متدین و صالحی برای تشکیل حکومت دینی قیام نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست.

مرحوم نعمانی (ره) که به عصر معصومان (علیهم‌السلام) نیز نزدیک است، این روایت را در عنوان این باب آورده است: «مَا رُويَ فِي مَنْ ادَّعى الإمامةَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَ أَنَّ كُلَّ رَأْيَةٍ تَرَفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). گویا ایشان این روایت را از آن رو در کنار روایات ادعای امامت قرار داده که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنا بر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم (عج) این چنین باشد، قطعاً طاغوت است.

روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که مشخص می‌کند قبل از قیام جهانی امام مهدی (عج) افرادی به پا می‌خیزند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند و روایت «رایت» ناظر به

آنهاست. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُخْرِجَ قَبْلَهُ إِثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلَّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ: قَائِمِ (ع) قِيَامِ نَمِي كُنْد تَا زَمَانِي كِه دَوَاذِدِه تَن اَز بَنِي هَاشِمِ خُرُوجِ كُنْنِد و مَرْدَم رَا بِه سُوِي خُود فَرَا خَوَانَنْد» (شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۷۲).

قيد «قبل قيام قائم» در حديث «رايت» (كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ) نيز بر اين تفسير دلالت دارد، چون قائم (عج) فقط يك قيام دارد و آن قيام به حق است و هر كسي قبل از قيام قائم پرچمي را به عنوان خودپسندى و شخصيت طلبى و خودمحورى برافرازد، در مقابل رايه قائم (عج) محسوب شده و طاغوت است.

اما تخصيص از اين جهت كه روايت صحيح السندي عيص بن قاسم، مخصص عموم حديث رايه است. امام صادق (ع) در اين روايت، قيامها را به دو دسته تقسيم مي‌فرمايد: قيامهاي كه جلوداران آنها به خود دعوت مي‌كنند و قيامهاي كه براي مقابله با باطل و اقامه حق صورت مي‌گيرد. امام (ع) قيامهاي دسته دوم را تأييد مي‌كند و قيام «زيد بن علي» و مانند وي را از اين نوع مي‌داند و به پيروان خود هشدار مي‌دهد كه هر قيامي را به قيام زيد قياس نكنند تا به گمراهي دچار نشوند: «هنگامي كه كسي براي قيام به سوي شما آمد، توجه كنيد كه براي چه هدفي قيام مي‌كنيد. نگوويد كه زيد هم خروج كرد. زيد، مردى عالم و راست‌گفتار بود. او هرگز شما را به سوي رياست و حاكميت خويش دعوت نكرد، بلكه به آنچه رضاي آل محمد (ص) است، فرا خواند و اگر پيروز مي‌شد، به عهد خود وفا مي‌كرد. او براي شكستن قدرت طاغوتي بنى اميه قيام كرد» (كلىنى، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۶۴).

در روايت بالا، امام (ع)، قيام زيد بن علي (ع) و مانند او را كه داعي به حق هستند، تأييد مي‌كند و قيامهاي اشخاصي چون محمد بن عبدالله محض را كه مردم را به خود فرا مي‌خوانند، محكوم مي‌كند (ر.ك؛ همان، ج ۱: ۳۶۳ تا ۳۶۷).

در حديث ديگري براي «رايه» قيد «ضلالت» ذكر شده كه ماهيت قيامها، حركتها، دعوتها و پرچمها را مشخص مي‌كند، آنجا كه امام باقر (ع) مي‌فرمايد: «وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَايَةً ضَلَالَةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوت: هيچ كس مردم را تا زمان خروج دجال فرا نمي‌خواند، مگر اينكه افرازي يافت مي‌شود كه با او بيعت مي‌نمايند و هر كس پرچم ضلالتى برافراشت، صاحب آن طاغوت است» (همان، ج ۸: ۲۹۶). البته حديث فوق از نظر سند ضعيف است، اما به عنوان مؤيد مي‌توان از آن ياد كرد.

در حديثي كه در مورد تأييد قيام يمانى از سوي امام باقر (ع) آورديم، حضرت (ع) ضمن تأييد وي، چنين تحليل آورده است كه يمانى، مردم را به حق و راه راست دعوت مي‌كند، بنا بر اين بايد

یاریش کرد. آن حضرت پرچم یمانی را پرچم هدایت می‌خواند. این عبارت، تفسیری است برای روایتی که به صورت مطلق برافراشته شدن هر پرچمی را قبل از ظهور، باطل معرفی می‌کرد. در علم اصول، این را حمل مطلق بر مقید می‌نامند.

احتمالی ضعیف!

صاحب کتاب *التراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامی* در جواب از روایت «رایت»، احتمالی هر چند ضعیف داده‌است که منظور از قائم در حدیث، همه معصومان (علیهم‌السلام) است. ایشان می‌نویسند: «مراد از لفظ «القائم» در این روایت و روایات دیگر، امام دوازدهم (عج) نباشد، بلکه مراد از «قائم» هر کسی باشد که قیام به حق کند و غرض این روایت، تخطئه کسانی است که در زمانی که رهبر به حق، مشغول تهیه مقدمات و ایجاد شرایط برای قیام است، فرصت طلبانه برای به دست آوردن ریاست و جذب مردم، دست به حرکت‌های شتاب زده و ناپخته و زودرس می‌زنند». بر اساس این احتمال، شاید بتوان گفت برخی از ائمه (علیهم‌السلام) درصدد تهیه مقدمات قیام و انقلاب بودند، اما به دلیل تقیه نکردن برخی از شیعیان و کتمان نکردن رازها یا به دلیل پیش افتادن برخی و دست زدن به حرکت و قیام زودرس، اساس قیام به حق را ویران کردند و زمینه آن را از بین بردند (و این روایت برای بازداشتن افراد از دست زدن به این‌گونه قیام‌های زودرس باشد). عبدالله بن سنان روایت کرده که خدمت امام صادق (ع) آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» را قرائت کرد. حضرت فرمود: امام آن کسی است که پیشاپیش آنهاست و او قائم مردم زمان خویش است» (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵۳۷). البته ایشان این احتمال را بسیار بعید دانسته‌اند؛ زیرا ظاهر لفظ «قائم» (همراه با الف و لام تعریف) در روایات، همان قائم مورد نظر یعنی امام زمان (عج) است» (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۷۴ تا ۳۸۴).

۳- بررسی صدور

بر فرض اینکه روایت «رایت» از لحاظ سندی، صحیح و از لحاظ متنی هم تمام باشد، می‌توان به جهت صدور روایت اشکال کرد. در احادیث باید علاوه بر زمان صدور به جهت صدور آنها نیز توجه کرد. آنجا که این روایت موافق با دستگاه ظلمه و به نفع آنهاست، می‌توان این روایت را حمل بر تقیه کرد. توضیح آنکه اهل بیت (علیهم‌السلام) خود را خلیفه حقیقی رسول خدا (ص) می‌دانستند، چنانچه خبری مبتنی بر تحریک شیعیان برای قیام علیه ظلم و جور، توسط امامان شیعه به حکومت وقت می‌رسید، همین کافی بود که حکومت، شیعیان را تحت فشارهای

طاقت‌فرسای بیشتری قرار دهد. اما اگر به خلیفه خبر رسد که امام شیعیان به پیروانش دستور داده که هر قیامی باطل است و صاحب آن طاغوت است، طبیعتاً نتیجه قبل را در پی نخواهد داشت. از اینجا فهمیده می‌شود که این کلام را باید بر تقیه حمل کنیم، همان‌طور که در کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) بسیار پیدا می‌شود که اهل بیت از روی تقیه صحبت می‌کردند تا نفوس و ناموس شیعیان حفظ شود.

نتیجه‌گیری

یکی از ادله‌ای که برخی با تمسک بدان، با هرگونه قیام و مبارزه در جهت زمینه‌سازی ظهور امام زمان (عج) مخالفت کرده‌اند، ظاهر روایتی است که به روایت «رایت» معروف است. هر چند روایت مذکور از نظر سند اشکالی ندارد، اما از دو جهت دیگر قابل بررسی است که عبارتند از: دلالت و جهت.

از نظر دلالت اولاً: با توجه به شرایط زمان صدور روایت، می‌توان گفت: روایت «رایت» ناظر به موارد خاص و بعضی از قیام‌های آن زمان می‌باشد و به اصطلاح، «قضیه خارجیّه» است نه «قضیه حقیقیّه». بنابراین، به دست آوردن قاعده کلی از آنها برای همه زمان‌ها صحیح نخواهد بود. ثانیاً اگر روایت «رایت» را قضیه خارجیّه ندانیم، با توجه به قرائن و شواهد قطعی، که مهم‌ترین آنها تعارض با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است، نمی‌توان به اطلاق روایت «رایت» عمل کرد. ثالثاً بر فرض پذیرش اطلاق، با توجه به صدر و ذیل روایت و واژه طاغوت در حدیث، (قرینه داخلیّه) این عموم، منصرف به خصوص طاغی می‌باشد و شامل کسی که برای اقامه دین قیام کرده، نمی‌گردد. برافراشتن پرچم به وسیله شخصی صالح و مصلح برای حاکمیت دین و برچیدن بساط ستم که در مسیر تحقق آرمان‌های الهی است، تخصصاً از عموم روایت خارج است. رابعاً به قرینه صحیحه عیص بن قاسم (قرینه خارجیّه)، روایت به موردی که هدف قیام‌کننده ریاست‌طلبی و دعوت به خود باشد، تخصیص می‌خورد.

اما از نظر جهت صدور، از آنجا که مفاد این روایت (یعنی مخالفت با قیام و مبارزه)، موافق با حاکمان ستم‌پیشه و به نفع آنهاست، می‌توان این روایت را حمل بر تقیه کرد. امام (ع) با محکومیت هر قیام و طاغوت خواندن صاحب آن، شیعیان را از تحت فشارهای طاقت‌فرسای حاکمان وقت، مصون داشته است. در نتیجه، حدیث «رایت» با توجه به شواهد ذکر شده، قیام‌هایی را ممنوع و محکوم به بطلان می‌داند که دارای شرایط لازم نباشند و یا به خاطر اغراض فاسد و امیال و هواها و هوس‌ها انجام گیرند. پس اگر قیامی با شرایط بیان شده

در شرع، زیر نظر امام عادل (فقیه) انجام پذیرد و اهداف و اغراض آن نیز بر اساس شریعت شکل گرفته باشد، نه تنها باطل نیست، بلکه مورد تأیید ائمه (علیهم‌السلام) نیز هست و تلاش برای برپایی آنکه زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی (عج) است، واجب و ضروری خواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- باقی، عمادالدین. (۱۳۶۲). *در شناخت حزب قاعدین*. قم: دانش اسلامی.
- تُستری، محمدتقی. (۱۴۱۵ ق.). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه النشر الإسلامیّه.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی طهرانی، محمدحسین. (۱۴۱۵ ق.). *ولایت فقیه در حکومت اسلام*. مشهد مقدس، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳). *معجم رجال الحدیث*. نجف انتشارات مرکز نشر الثقافه.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۶ ق.). *المفردات*. بیروت: دار القلم.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ ق.). *الإرشاد*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- قریشی، سید علی اکبر. (۱۳۸۱). *قاموس قرآن*. چاپ نهم. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- کُلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- مامقانی، عبدالله. (۱۳۵۲ ق.). *تنقیح المقال*. المطبعه المرتضویّه.
- متقی هندی، علی. (۱۴۱۳ ق.). *کنز العمال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- _____ . (۱۳۶۹). *مرآه العقول*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). *پیام قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۷). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ترجمه محمود صلواتی. تهران: کیهان.
- موسوی خمینی، امام سید روح‌الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام (ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.

نجفی، محمدحسن. (بی تا). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*. ج ۲۱. بیروت، دار
إحياء التراث العربی.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ ق.). *الغیبه*. تهران: کتابفروشی صدوق.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق.). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

از اینجا بپرید ↓

برگ درخواست اشتراک فصلنامه پژوهشنامه معارف قرآنی

نام و نام خانوادگی/عنوان موسسه:
درخواست اشتراک از شماره تا شماره و تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه دارد.
نشانی:
تلفن:؛ کد پستی:؛ صندوق پستی:
نشانی پست الکترونیکی:
تاریخ:

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۳۲۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلازتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه علامه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله "پژوهشنامه معارف قرآنی" ارسال فرمایید.

حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۸۰۰۰۰ ریال است. برای استاذان و دانشجویان با ارسال کپی کارت شناسایی پنجاه درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.